

۱۶۱۷۸۲۹

دورما و دکتړین پیشرفت

نگاهی به چهارده الگوی مهم در جوامع انسانی

نویسنده: دکتر صادق پیوسته

سرشناسه	: پیوسته، صادق، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: دورنما و دکترین پیشرفت: نگاهی به چهارده الگوی مهم در جوامع انسانی / نویسنده صادق پیوسته.
مشخصات نشر	: تهران: آینده پژوه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۲ ص.
شابک	: ۲۰۰۰۰ ریال : 978-600-7265-72-7
موضوع	: مدینه فاضله — دیدگاه فیلسوفان
موضوع	: Utopias -- *Views of philosophers
موضوع	: ایده‌آلیسم — دیدگاه فیلسوفان
موضوع	: Idealism -- *Views of philosophers -- 17th century
موضوع	: پیشرفت — فلسفه
موضوع	: Progress -- Philosophy
موضوع	: ایدئالسم
موضوع	: Idealism
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷، ۹۵۹، ۸۰۶ H۳۸
رده بندی دیویی	: ۳۳۵/۰۲
کتابشناسی ملی	: ۵۲۹۰۸۰۴

عنوان: دورنما و دکترین پیشرفت: نگاهی به چهارده الگوی مهم در جوامع انسانی

نویسنده: دکتر صادق پیوسته

ناشر: آینده پژوه

طراح جلد: مهران وطن دوست

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷، ۵۰۰ جلد

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۶۵-۷۲-۷

کلیه حقوق متعلق به انتشارات است. تکثیر این کتاب به هر شکل، اعم از کاغذی و الکترونیکی، بدون مجوز کتبی انتشارات ممنوع است. برای تهیه این کتاب می‌توانید با تلفن ۸۸۴۶۳۷۸۷ یا ۹۱۲۵۳۸۷۸۴۷ تماس بگیرید

فهرست

پیشگفتار/۵

- فصل ۱. افلاطون: جهان حکمت/۱۱
- فصل ۲. ارسطو: جهان اعتدال/۱۵
- فصل ۳. فارابی: جهان مستفیض/۱۹
- فصل ۴. فرانسیس بیکن: جهان علم/۲۷
- فصل ۵. ماکیاوولی: جهان امنیت/۳۱
- فصل ۶. فردریش نیچه: جهان آبرانسان‌ها/۳۹
- فصل ۷. اگوست گنت: جهان مدیریت‌شده/۴۵
- فصل ۸. امپراتوری: جهان انباشت/۵۱
- فصل ۹. فاشیسم: جهان یکدست/۶۵
- فصل ۱۰. کارل مارکس و نگاه انتقادی: جهان عدالت/۷۷
- فصل ۱۱. لیبرالیسم: جهان آزادی/۹۱

فصل ۱۲. آنارشیزم: جهان بی‌دولت/۱۱۱

فصل ۱۳. رفاه‌گرایان: جهان بی‌نیازان/۱۱۵

فصل ۱۴. نخبه‌گرایان: جهان رقابت/۱۲۳

فصل ۱۵. جمع‌بندی/۱۳۹

منابع/۱۴۹

www.ketab.ir

کتاب حاضر، به الگوهای مختلف نظری برای پیشرفت بشر می‌پردازد. در اینجا، پیشرفت را به معنای عام گرفته‌ایم به گونه‌ای که انواع ایده‌های آرمانشهری، بهبود وضعیت، توسعه و مانند آن‌ها را در بر گیرد. این حال، ادعای پوچی است که بیندیشیم می‌توان همه این ایده‌ها را جایی جمع کرد. همچنین، مدعی نیستیم که ریزه‌کاری‌های تاریخی یا نظری هر کدام از این ایده‌ها را در نظر گرفته‌ایم. اما این اندازه می‌توان گفت که خواننده پس از مطالعه این اثر، به ایده‌های مختلفی در مورد پیشرفت، آگاه خواهد شد و ذهنی آشنا به انواع مسیرهای بهبود جای خواهد داشت. همچنین، اگر کسانی بخواهند چشم‌اندازهای تمدن‌سازانه داشته‌باشند یا با دستاوردهای تمدنی در سطح الگویی آشنا شوند، این مطالعه به کارشان خواهد آمد. در اینجا، چنین فرض شده است که ایده‌های بزرگ و در واقع، نوآوری‌های راهبر جوامع و حتی تمدن‌ها، در قالب الگو عمل می‌کنند. با وجود همه پیچیدگی‌ها، آن‌ها باید به زبانی ساده بیان‌شدنی باشند و سرانجام، به ساختن یک جهان دیگر و بهتر از این جهان، اشاره کنند و برای این کار، اصول خود را محدود به چند اصل و ساده

کنند. این اصول باید احساسات مردم و حتی اندیشمندان را هدف بگیرد و به آنان، باورپذیری آن جهان بهتر را بدهد.

ساختن آینده مطلوب، الگو می‌خواهد. در تعریفی که ما بدان پای‌بند خواهیم بود، الگو مجموع دکتربین‌ها و دورنماست. در این تعریف، دورنما آن تصور باورمندانه‌ای است که از آینده داریم. دورنما، محقق‌شدنی است و یوتوپیا یا ناکجاآباد نیست. دورنماها را مردم در تصورات خود از این جهان می‌بینند و کم و بیش به باور خود تشخیص می‌دهند که امروز در چه راهی پا بگذارند تا به دورنمای مطلوب برسند. برای رسیدن به دورنما، دکتربین‌هایی ارائه می‌شود. دکتربین‌ها، اصول بنیادین و کلی الگو هستند. تدوین حقیقی و باورمندانه‌ی پیروان، این اصول را برای‌شان آشکار و بدیهی جلوه می‌دهد. بن‌عاریف، گرچه پیچیدگی‌های فلسفی و علمی و عملی مکاتب و نظریه‌ها را می‌پذیرد، هر الگوها را بسیار ساده و برای هوادارانش، بدیهی می‌یابیم.

گروه‌های متنوع و متعدد مردم، کمتر بر سر امری پیچیده و فلسفی به توافق می‌رسند. آنان به الگوها گرایش می‌یابند و به همین خاطر، الگوها را به شکل‌های ایدئولوژیک، گفتمانی و مانند این‌ها می‌توان دید. در کتاب به الگوهای مهم در تاریخ بشر اشاره کنیم و بدین ترتیب، برخی الگوهای باطنی آینده‌ی مطلوب را شفاف‌تر می‌سازیم تا هر که می‌خواهد به چنین چیزی بیندیشد، در گفت‌وگو با این الگوها، نگرش خویش را شفاف‌تر سازد.

در این مطالعه، به بازگویی برخی الگوهای بشری می‌پردازیم که نزد پردازان بزرگ یا مکاتب مهم، ارائه کرده‌اند و پس از توصیف مختصر هر الگو، به دورنما و دکتربین‌های آن اشاره خواهد شد.

پیش از آغاز بحث الگوها، به نکاتی دیگر اشاره می‌کنیم. نخست اینکه ما نام این بخش از گزارش را الگوهای پیشرفت گذاشته‌ایم در حالی که پیشرفت، واژه‌ای محدود به دوران روشنگری تا چند سده بعد است که سپس با واژه‌هایی همچون تکامل و توسعه، جایگزین شد و این جایگزینی، حکایت از دگرگون شدن اندیشه‌ها داشت و بی‌دلیل نبود. تکامل از پژوهش‌ها و نظریه‌هایی در حوزه‌های زیست‌شناختی و

فلسفه‌ی تاریخ و مانند این‌ها می‌آمد و سپس، توسعه با آغاز برنامه‌ریزی‌های دولتی و نظریه‌هایی در اقتصاد صنعتی و روان‌شناسی اجتماعی فرهنگ و دموکراتیزاسیون سیاست و مواردی از این دست، پدید آمد. در ضمن، پیش از علم‌گرایی دوران روشنگری نیز سخنی از الگوهای پیشرفت در میان نبود. مردم به تکاملی الهی یا نظمی تحت سلطه اشراف و شاهان باور داشتند و پیشرفت به معنای مشارکت همه مردم و درک آنان از راه‌هایی بشری است که برای حل مسائل خود دارند به منظور دگرگونی فزاینده و اقتصادی، حقوق و سیاست، جامعه و فرهنگ، و مانند این‌ها. بنابراین، پیشرفت سخنی است که تاریخ خاص خود را دارد.

چنان که در آغاز گفته شد، این معنا از پیشرفت را مد نظر نداریم. منظور ما از الگوهای پیشرفت در این مجموعه آن بینش‌هایی هستند که در نظریه‌های مختلف مکاتب و افراد تأثیرگذار، به عنوان راه‌حل کلی و جهانی ارائه شده‌اند و بنابراین راه‌حل‌هایی تمدنی حساب می‌شوند. ممکن است اندیشمندان و مکاتبی که به آن‌ها اشاره می‌کنیم، با مفهوم پیشرفت، تمدن کاری نداشته باشند یا حتی با چنین مفهوم‌سازی‌هایی مخالف باشند. ما به موضوع‌گیری‌های اینچنینی آنان کاری نداریم و تنها به دنبال راه‌هایی هستیم که آنان نشان داده‌اند و بسیاری در تاریخ دنبال کرده‌اند. ما از آن‌ها، الگوهایی که دنبال شده‌اند یا محورها و دورنما و دگرگونی‌ها را استخراج کرده‌ایم و در این متن بازگو خواهیم نمود.

دیگر اینکه به دلیل همان نکته نخست، ما ادعای توضیح و تفسیر اندیشه مکاتب و متفکرانی که از آنان سخن خواهد رفت را نداریم و تنها از زاویه‌ای که مطرح شد، به آنان خواهیم نگریست و تفسیر ما، محدود است به الگویی که از این اندیشه‌ها استخراج شده و در عمل پی گرفته شده است. به همین ترتیب، ما این اندیشه‌ها را جهانی فرض کرده‌ایم و برای مثال، از جهان حکمت نام می‌بریم؛ گرچه افلاطون متناسب با چارچوب فکری خویش از شهر حکمت سخن گفته باشد.

اینک که سخن از الگوهای جهانی و تمدنی است، رجوع به نتیجه یک عمر تاریخ‌نگاری ویل و آریل دورانت (۱۳۸۰)، در کتاب «درس‌های تاریخ»، خالی از فایده نخواهد بود. «آیا پیشرفت واقعی است؟» نام فصل پایانی این اثر است. مطابق این

فصل، اگر به جنگ‌ها و ستم‌های امروز بنگریم، سخن فرانسیس بیکن که «دانش، توانایی است» را نابجا خواهیم یافت و همه الگوهای پیشرفت شرمگین خواهند بود اگر بنگرند که توسعه جهان ما در ابزارها بوده است و تکامل تفکر ما در جزئیات زندگی و نه خوشبخت‌ساختن آدمیان. بنابراین، نه دانش و نه هیچ ابزار دیگری ما را توانا نساخته است و در کنترل جنایت و ویرانی اخلاق زندگی و حفظ هستی جان و جهان خویش و زمین و محیط زیست خود، گامی از گام برنداشته‌ایم. در مقابل می‌توان شاوهای برای پیشرفت بشر آورد، همچون: کاهش قحطی‌ها، بهبود روش‌های درمانی، افزایش رفاه جمعیت‌ها، عمومی‌شدن هنر و فراغت تفریحی برای تعداد بیشتری از مرده‌ن.

به هر روی، هر دو حوزه نظری، برای ویران‌ساختن یکدیگر، مهمات به اندازه کافی دارند و این نیز مسلم است که بشر، پیشرفتی مستمر و همه‌جانبه نداشته است. اما در نگاهی بر فراز تاریخ، اینقدر سی‌ان‌ان دید که ایده‌های گوناگون آزموده شده‌اند. در اعصار باستان، همواره از «اگر»ها سخن گفته می‌شد اما امروز بسیاری شواهد تاریخی وجود دارد که از تجارب ما آدم‌ها پدید آمده‌اند. بسیاری از اندیشه‌ها، مکاتب و ابزارهای سخت و نرم را آزموده‌ایم. دست‌کم می‌توان گفت که بشر بی‌تجربه به بشر با تجربه تبدیل شده است. ممکن است رسانه‌ها و ابزار فکری سبب شوند توده‌های مردم از این تجارب کم‌بهره بمانند، اما انکارپذیر نیست که چنین تجاربی امروز وجود دارند و پیش از این وجود نداشتند.

دورانت‌ها بر این باورند که تمدن‌های بزرگ نمرده‌اند. فراز و فرود داشته‌اند، اما نمرده‌اند. گوهر هر تمدن، تنها وابسته به تصادفی تاریخی نبوده است و پس از افول آن تمدن، در معابر مخاطره‌آمیز، انتقال یافته و گاه، بین تمدن‌های بعدی دست به دست شده است. انتقال‌دهنده تمدن‌ها، چیزی نبوده است جز آموزش و بدین ترتیب، گویی دستی پنهانی، گرچه با وقفه‌ها و بازگشت‌های بسیار، بشر را به پیش برده است و اگر چیزی ارزش هزینه‌کردن داشته باشد، همانا آموزش است که این تجارب را می‌کاود و نوسازی می‌کند و انتقال می‌دهد. تاریخ، اگر داستان خلق، حفظ، انتقال و به‌کارگیری این میراث باشد، داستان پیشرفت است.

برای نمونه، به فراز و فرود تمدن اسلامی بیندیشیم. دورانت‌ها در اثر مشهور خود، تاریخ تمدن، از اهمیت آموزش در تمدن اسلامی، اظهار شگفتی نموده‌اند. ماجراهای ستم، قوم‌گرایی، بیدادگری، چپاول و مانند این‌ها در آنچه بر این تمدن گذشت، بسیار است. اما تمدنی چنین درخشان، پایه‌هایی داشته است که بر آن‌ها استوار بوده است. اگر توصیه پیامبر به تقوا و نبود معیار برتری افراد جز به تقوا، در تداوم این تمدن چندان پاس داشته نشد و دوباره معیارهای جاهلی بر این تمدن چیره گشت، تا آنجا که سرانجام آن را به انحطاط کشاند. اما در نگاهی دیگر، دلیل تداوم و استواری این تمدن را می‌توان یافت. آنجا که در نتیجه‌گیری بعدی دورانت‌ها که پیش‌تر آمد، آموزش پسینیان از مجاری پیشینیان، تا دوره زوال این تمدن برقرار ماند.

دورانت‌ها (۱۳۸۹: ۱۶۲۴-۱۶۲۵) می‌نویسند: از سخنان پیامبر اسلام آشکار است که ایشان همواره طالبان علم را شوی می‌کرد و محترم می‌داشت و اولویت علم، تفاوت عمده‌ی او با اغلب مصلحان دینی است. از سخنان اوست که هر کس به راهی رود که علمی جوید، خدا بر وی راهی به سمتی بهشت بگذارد و نیز جوهر قلم عالمان دانا با خون شهیدان هم‌وزن و حتی وزین‌تر است. بر این پایه بود که ارتباط مسلمانان با دیگر فرهنگ‌ها، حس رقابت را در ایشان برانگیخت و چیزی نگذشت که در قلمرو اسلام، دانشور مقامی ممتاز یافت و هر جا این تمدن درخشان‌تر بود، مقام دانش افزون‌تر بود. مسافر در قلمرو اسلام به هر شهری می‌رسید، یکن داشت که می‌تواند در مسجد بزرگ شهر یک بحث علمی بشنود؛ طلبه مسافر غالباً می‌وانست در مدرسه شهر برای مدتی، علاوه بر تعلیم رایگان، جا و غذا نیز داشته باشد. بالاترین هدف طلبه این بود که شهادت‌نامه خصوصی از استاد بگیرد تا معلوم شود در رسته‌ای، شایستگی دارد.

شایستگی جوینده دانش، نه در مدرک و محفوظات، بلکه در نکته‌سنجی و ظرافت، آزمون معلومات و مهارت، پاسخ‌گویی بجا و پرورش و پاک‌داشتن اخلاق سنجیده می‌شد.

در غالب مسجدها و در بیشتر شهرها، کتابخانه‌های عمومی قرار داشت، با تعداد زیادی کتاب به طوری که درهای کتابخانه‌ها هر زمان به روی جویندگان علم

(طلبه‌ها) گشوده بود. برای نمونه، کتابخانه‌ای عمومی در موصل بود که یکی از نیکوکاران تاسیس کرده بود و مطالعه‌کنندگان، بجز کتاب، کاغذ مورد نیاز خود را نیز می‌گرفتند؛ فهرست کتاب‌های کتابخانه شهر ری، به‌تنهایی، ده‌هزار جلد قطور بود و کتابخانه بصره به دانشورانی که در آنجا مطالعه می‌کردند مقرری و اعانه‌هایی می‌داد. به این ترتیب، شاید اوج‌گیری این تمدن، محصول همین آموزش دائمی در کانون آن یعنی شهر ای آن و نیز بر سر هر کوی و برزن و مسجد و بازار بوده باشد.

در کتاب پیش رو، سخنی از این الگو نیست، اما شاید در اثری دیگر بتوان از الگوی جهان آموزش سخن گفت. البته اثر حاضر به چنین ایده‌ای، بی‌ارتباط هم نیست. آقای مهندس ذیل می‌فرماید، به چنین الگویی می‌اندیشند و در جلسات گفتگوی متعدد ما، ایشان پیشنهاد دادند که الگوهای مختلف برشمرده شوند تا در سنجیدن نسبت جهان آموزش با این الگو، بشود چنین الگویی را مطرح نمود. من ضمن اینکه مشتاق خواندن اثری با این موضوع به ن قلم توانا هستم، کتاب حاضر را نیز محصول همراهی صمیمانه ایشان می‌دانم.

صادق پیوسته